



قصه آقای قصه‌گو

گفت‌وگو با **محمد میرکیانی**
نویسنده داستان‌های کودک و نوجوان

ورق بزئید

ظهر یکی از همین روزهای گرم تابستان ۱۴۰۰ بود که به آقای نویسنده زنگ زدیم. می‌خواستیم خالق «تن تن و سندباد» و «قصه‌ما مثل شد» برایمان از چندوچون نوشتن و خواندن و قصه‌گفتن بگویند. محمد میرکیانی در سال ۱۳۳۷ در تهران به دنیا آمده است. او بیشتر از سی سال است که برای ما و نسل‌های پیش از ما قصه و داستان می‌گوید؛ قصه‌هایی که یا خوانده و شنیده‌ایم، یا اقتباس‌های تلویزیونی و کارتون‌شان را دیده‌ایم. تا فهمید حرف، حرف نوجوان‌هاست، با روی باز پیشنهاد مصاحبه‌مان را پذیرفت. آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل گفت‌وگوی کوتاهی و سرپای شوق ماست برای کسی که عمرش را پای نوشتن برای نوجوان‌ها گذاشته.

قصه آقای قصه‌گو

اول از همه خواستیم برایمان قصه نویسنده شدنش را بگویید! گفت: «من نوشتن را از ایام نوجوانی شروع کردم. دقیق‌ترش می‌شود از شانزده سالگی. کارگر حروفچین چاپخانه بودم. خیلی کتاب می‌خواندم. از همان وقت‌ها به نوشتن علاقه‌مند شدم؛ اما چرا ادبیات کودک و نوجوان را انتخاب کردم؟ چون فکر می‌کنم هرکس که با یک گروه سنی ارتباط برقرار می‌کند و دغدغه آن‌ها را دارد، می‌تواند از نگرانی‌ها و فکرهايش برای آن‌ها بنویسد. من تصور کردم که می‌توانم وارد دنیای ذهنی نوجوان‌ها بشوم. همین شد که شدم نویسنده کودک و نوجوان.»

یک نویسنده ایرانی

به آثارش که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم خیلی وقت‌ها رفته سراغ افسانه‌ها، قصه‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌های ایرانی. خیلی وقت‌ها هم می‌شود ردپای آثار کهن فارسی مثل تاریخ بیهقی، مثنوی معنوی، آثار نظامی گنجوی و ... را در داستان‌هایش پیدا کرد؛ درست برخلاف چیزی که این روزها در ویتترین برخی کتاب‌فروشی‌ها که غالباً مشتاق ادبیات غیرفارسی و خارجی هستند، می‌بینیم.

این‌ها را که با هم مرور کردیم، به این موضوع اشاره کرد: «ادبیات کهن و عامیانه ایران، جزو غنی‌ترین ادبیات جهان است. ما در همه آثار ادبیات کلاسیک، چیزی به این قدرت نداریم. پس منابع خوبی برای بازنویسی ادبیات کودک و نوجوان در دست ماست. وقتی به این منابع نگاه می‌کنیم، می‌بینیم پُرند از مفاهیم دینی و آموزه‌های سبک زندگی؛ انگار که آیین تمام‌نمای اندیشه‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌های مردم ایران باشند. پس چه چیزی بهتر از این‌ها برای بازنویسی؟» بعد هم اشاره کرد که در میان آثارش، تنوع خوبی ایجاد کرده و هم داستان‌های واقع‌گرایانه دارد، هم داستان‌های فانتزی و هم قصه‌های عامیانه.

غول مرحله اول: انتخاب کتاب خوب!

گفتیم این روزها انتخاب کتاب خوب برای نوجوان‌ها و خانواده‌هایشان سخت شده؛ ادبیات ترجمه دارد با تمام قوا کتاب‌فروشی‌ها را پر می‌کند و نمی‌گذارد آثار نویسندگان ایرانی دیده شود. از او مشورت خواستیم برای رد شدن از این مرحله و پیدا کردن کتاب‌های خوب که این‌طور راهنمایی‌مان کرد: «بعضی از ناشران شناخته‌شده‌اند و قابل اعتماد؛ چون نسبت به محتوای آثاری که منتشر می‌کنند، تعهد اخلاقی دارند، مثل نشر «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، «به‌نشر» که وابسته به آستان قدس است یا «انتشارات سورۀ مهر» که وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی است.

اگر خانواده‌ها کارنامه‌ی نشرها را مرور کنند، می‌بینند که می‌توانند انتخاب‌های خوبی داشته باشند. تفکر نویسنده‌ها و خط‌مشی آن‌ها هم که معلوم است! فقط باید کمی وقت بگذاریم حساسیت آن‌ها درباره‌ی درون‌مایه و محتوای آثارشان را بسنجیم تا بتوانیم گزینه‌های خوبی انتخاب کنیم.»

بلای جان کتاب!

دیگر وقتش بود از بلای جان خودمان و کتاب‌هایمان بگوییم! فضای مجازی که مدام حواسمان را پرت و سرمان را گرم می‌کند. گفتیم خیلی وقت‌ها نوجوان‌ها دلشان می‌خواهد کتاب بخوانند، اما گوشی و تبلت پای اراده‌شان را سست می‌کند. از آقای نویسنده که متخصص خواندن و نوشتن است، نسخه‌ای مجرب خواستیم! او برایمان این‌طور تجویز کرد: «من به نوجوان‌ها که مثل فرزندان خودم هستند، می‌گویم باید بنشینند جدی‌جدی درباره آینده خودشان فکر کنند. نوجوانی که کتاب می‌خواند، در آینده قدرت تشخیص دارد و فریب نمی‌خورد. در بزرگسالی، حقوق اجتماعی و شرایط جامعه را بهتر می‌شناسد.

کسی که کتاب می‌خواند، لایه‌های پیچیده زندگی را بهتر درک می‌کند. ما اگر غذای آلوده ببینیم، پشش می‌زنیم. مگر می‌شود نسبت به غذای روحمان بی‌تفاوت باشیم؟ اگر در خیابان راه برویم و کسی یک سیلی به ما بزند، واکنش نشان می‌دهیم. مگر می‌شود درباره یک محصول فرهنگی که صدها برابر بیشتر از آن سیلی بر روح ما اثر می‌گذارد، بی‌اعتنا باشیم؟ فضای مجازی، فضای آشفته و درهم‌ریخته‌ای است. از من به شما گفتن! آثار خوب مکتوب، آینده شما را می‌سازد.))

